



روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران چهارشنبه ۱۰ مهر ۱۳۹۸ - ۳ صفر ۱۴۴۱ سال بیست‌ویکم- شماره ۵۷۶۱ - ۱۶ صفحه قیمت: ۱۰۰۰ تومان

روحانی در اجلاس سران اوراسیا:

جامعه بین‌الملل

بایک‌جانبه‌گرایی امریکا مقابل‌ه کند

صفحه ۲



رئیس‌جمهور دیروز در حاشیه‌ی اجلاس اوراسیا در ارمنستان با پوتین دیدار کرد

ویژه‌های جوان

بیوند بی‌بی‌سی با قاتلان ۱۶ هزار شهروند ایرانی
توجه ترائشی برای قهر روحانی با صاحب‌

صفحه ۲

یادداشت‌های امروز

۲ مقاومت و تغییر قواعد بازی

عباس حاجی نجاری

۱۳ خوشنود نگران‌کننده در فوتبال ایران

شیوا انوروزی

انتقام از قل‌آویو روی میز بغداد

تأیید حملات اسرائیل به مقرهای حشدالشعبی، خشم عراقی‌ها را برانگیخته است

🔴 طی دو ماه گذشته، چندین بار پهپادهای رژیم صهیونیستی مواضع نیروهای حشدالشعبی را در مناطق مختلف عراق بمباران کرده‌اند. موضع‌گیری اخیر نخست‌وزیر عراق درباره عامل حملات یاد شده واکنش گسترده‌ای را در داخل این کشور به دنبال داشت. نماینده فراکسیون «صادقون» در پارلمان عراق گفت که پس از ثابت شدن دست داشتن اسرائیل در بمباران حشدالشعبی، پاسخ دادن به این رژیم واجب شده است

«استرالیاکیت» هم به «اوکراین گیت» اضافه شد

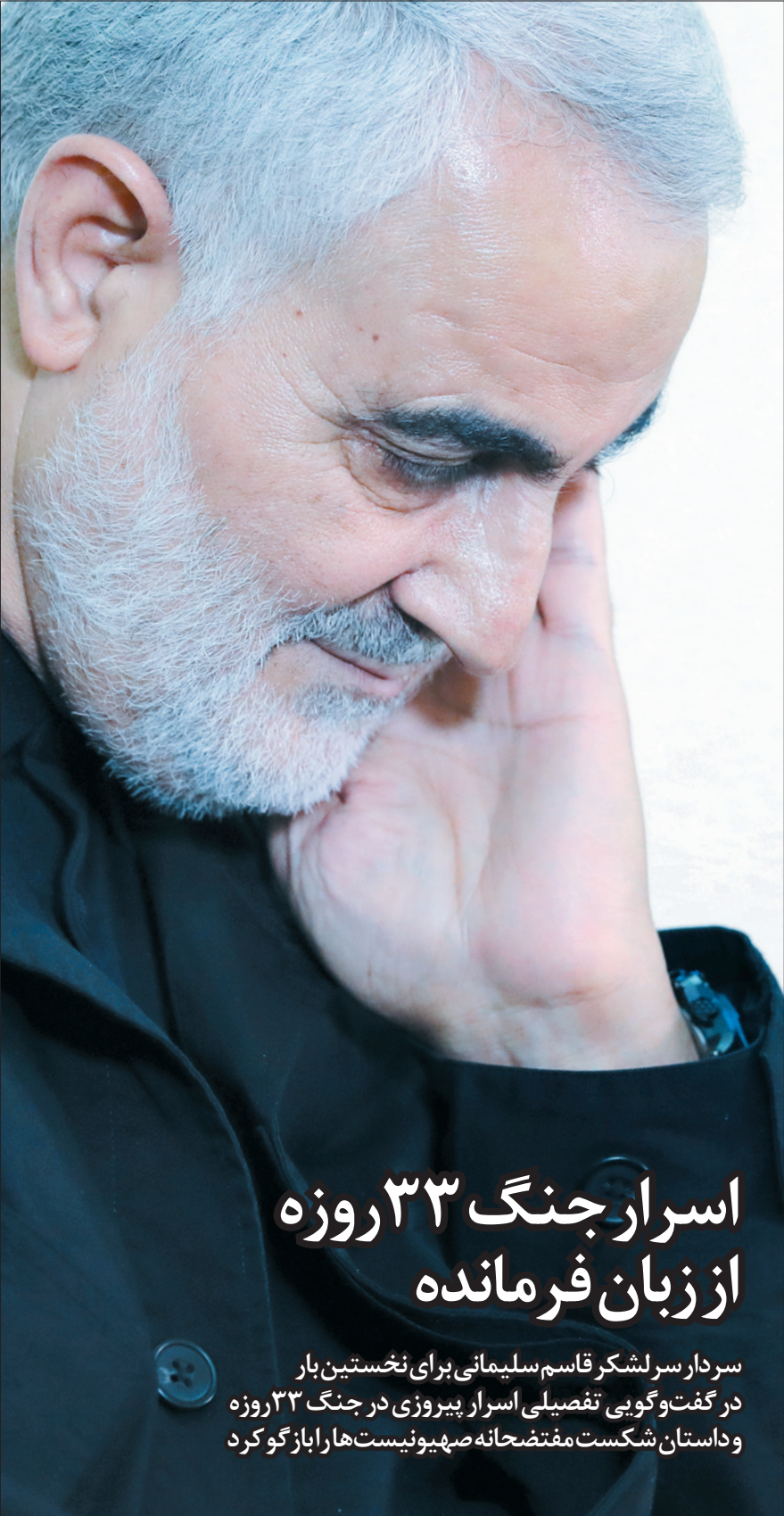
🔴 **دیروز فاش شد که رئیس‌جمهور امریکا در تماس تلفنی با نخست‌وزیر استرالیا از وی خواسته بود به بی‌اعتبار کردن تحقیقات رابرت مولر علیه ترامپ کمک کند. این افشاسگری‌ها در دسره‌ای امنیتی ترامپ را افزایش داده و او را بیش از پیش به پر تگاه استیضاح نزدیک می‌کند | صفحه ۱۵**

🔴 **دولت از اجرای مصوبه حذف یارانه سه دهک شانه خالی کرد**
برخلاف مصوبه مجلس و دولت، با گذشت بیش از یک ماه از تعیین ضراب‌لاجل حذف یارانه پردرآمدها تنها ۲/۵ درصد از ۸ میلیون خوارمتمول حذف شده‌اند و با توجه به سخنان شریعتمداری دولت همچنان ضرر پرداخت یارانه به متمولان را تحمل می‌کند | صفحه ۱۲

🔴 **در نشست خبری سخنگوی دستگاه قضا مطرح شد فریدون ۵ سال حبس می‌شود**

۳ قاضی بازداشت شدند

صفحه ۳



اسرار جنگ ۳۳ روزه از زبان فرمانده

سردار سرلشکر قاسم سلیمانی برای نخستین بار در گفت‌وگویی تفصیلی اسرار پیروزی در جنگ ۳۳ روزه وداستان شکست مفتضحانه صهیونیست‌ها را بازگو کرد

صفحه ۴

در گفت‌وگوی تفصیلی سردار سرلشکر قاسم سلیمانی با پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تشریح شد

اسرار جنگ ۳۳ روزه از زبان فرمانده

بود، آگاه باشید که خدا سوگند، مرگ توای مالک، جهانی را ویران و جهانی را شاد می‌سازد. بر مردی مانند مالک باید گریه‌کنندگان بگریزند، آیا یآوری هست، آیا مالک دیده می‌شود، آیا مانند مالک کسی هست، آیا زنان از نزد طفلی برمی‌خیزند که مانند مالک شود؟ این جمله امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) خیلی مهم بود که فرمود مثال مالک برای من، مثل وجود من برای رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود. در مسئله عماد همان حال بود؛ یعنی عماد نسبت به مقاومت یک چنین توصیفی داشت که من عرض کردم، اگر بخواهم از این‌س عرف‌های متداول موجود در زمان ما یاد بگیرم باید تنها آن که در زمان ما زنده است، یعنی امام علی (علیه‌السلام) را یاد بگیرم. امام علی (علیه‌السلام) در زمان ما زنده است، یعنی عماد نسبت به مقاومت یک چنین توصیفی داشت.

شما در عهده‌داشت، مدیریت این عملیات ویژه را هم عهده‌دار بود و خودش از نزدیک نظارت و مدیریت کرد. عملیات او موفق شد و توانست در داخل سرزمین فلسطین اشغالی، یک ماشین نظامی رژیم صهیونیستی را مورد حمله قرار بدهد و نو نفر را از داخل آن که زخمی شده بودند، به اسارت بگیرد. من به ماقبل عملیات کشته نشدم. چهارم هم اینک باید به‌سرعت انجام عملیات بدهد و به عنوان فرماندهی کل مقاومت در لبنان کرده بود، مدتی این صحنه که مسئول جهادی حزب‌الله، عماد مغنیه (رحمه‌الله‌علیه) بود، اقداماتی برای آمادگی قبل از این عملیات انجام داد که خیلی مهم بود و چون جزو بحث ما هم نیست الان خیلی ضرورت ندارد که آن برداریم امسا این عملیات، چهار عملیات بود که باید به‌سرعت انجام می‌شد و این سرعت به ربع ساعت و نیم ساعت نبود بلکه به دقیق و ثابته‌ها بود. باید به‌سرعت اسرار به نقطه امن می‌بردند قبل از اینکه دشمن برسد. معمولاً فاصله دشمن با نقطه عملیات در روبرویی زمانی چند دقیقه است، در نبرد هوایی که خیلی سریع‌تر است و دشمن سریع می‌رسد. لذا قبل از عملیات با دقت مورد بررسی قرار گرفت. یکی از ویژگی‌های عماد مغنیه توجهن به ظرافت‌ها و ریزه‌کاری‌های دقیق بود. لذا او چون عموماً خودش از نزدیک مدیریت می‌کرد، طراحی هم به عهده خودش بود، اجرا هم به عهده خودش بود و عماد موفق شد.

بر این مبنا یک عملیات ویژه‌ای صورت گرفت که فرمانده آن شهید عماد مغنیه بود. نمی‌دانم چه‌اسمی برای او بگذارم؛ آیا این کلمه را که امروز مرسوم شده است، یعنی «سردار» را درباره او بگویم؟ امروز در کشور ما کلمه «سردار» و «میر» عرف شده است، اما شهید عماد مغنیه فراتر از این کلمه بود؛ او حقیقتاً یک سردار به معنای واقعی بود؛ سرداری که شاید بتوانم بگویم شبیه‌ترین صفات را در صحنه جنگ به مالک اشتر داشتم. من در شهادت او همان حالی را که در اقا امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هنگام شهادت مالک حادث شد، نسبت به مقاومت می‌دیدم. در شهادت مالک، یک حالت حزن و اندوه فوق‌العاده‌ای، امام (علیه‌السلام) را گرفت و به تعبیری در بالای منبر گریست فرمود: «مالک لو کان من جبل لکان فندا، و لو کان من حجر لکان صلدا، أما والله لیهنن موتک عالماً و لیفرحن عالماً، علی مثل مالک فلتنبت الیوایی، و هل مرحو کمالک، و هل موجود کمالک، و هل قامت النساء؛ علی مثل مالک»، چه‌هانکی که اگر گوید بود کوهی عظیم و بزرگ بود و اگر سنگ بود سنگی سخت

مسئله این بود که حزب‌الله به مردم لبنان متعهد شده بود که جوانان زندانی و اسیر لبنانی را از جنگال رژیم صهیونیستی آزاد کند. غیر از حزب‌الله هیچ قدرتی که بتواند این تعهد را عملی کند وجود نداشت. سید در یک بیانی ایسن را وعده داد که حتماً مانند آنچه در گذشته اتفاق افتاد، نسبت به آزاد کردن اسرا در لبنان‌ای دست رژیم صهیونیستی عمل می‌کند. مردم لبنان اعم از آن اسرایی که دروزی بودند یا اسرایی که رژیم صهیونیستی اصلاً دپلماسی نمی‌فهمد، زبان و بتوانند در اثر آن، یک تبادل انجام بدهد؛ کمالیکه رژیم صهیونیستی اصلاً دپلماسی نمی‌فهمد، زبان و با همه اطراف، زبان زور است و غیر از زبان قدرت در مقابل خودش زبان دیگری را خیلی متوجه نیست و برایش محلی از اعراب هم ندارد؛ کمالیکه در مقابل اعراب هم این گونه بود. بنابراین حزب‌الله برای اینکه بتواند به وعده خودش را انتظار مردم لبنان یک جواب مثبتی بدهد، راهی جز این نداشت. این تنها راه ممکن بود و غیر از این راه دیگری نبود. در تبادل قبلی، اسرائیل حاضر نشده بود اسرای اسود که بعضاً نوجوان بودند را آزاد بکند؛ نوجوان‌هایی که دوره طولانی در زندان به سر برده بودند و به سنین جوانی یا میانسالی رسیده بودند. حزب‌الله در واقع این وعده را داد که آنها را آزاد کند اما در آن تبادل اولیه که انجام گرفت، این هدف محقق نشد یا اسرائیل قبول نکرد این زندانی‌ها را آزاد کند. لذا حزب‌الله برای تحقق این وعده خود به مردم لبنان، اقدام عملیاتی انجام داد که در اثر این عملیات، بتوانند آن تبادل را انجام بدهد که بعد هم موفق شد.

بر این مبنا یک عملیات ویژه‌ای صورت گرفت که فرمانده آن شهید عماد مغنیه بود. نمی‌دانم چه‌اسمی برای او بگذارم؛ آیا این کلمه را که امروز مرسوم شده است، یعنی «سردار» را درباره او بگویم؟ امروز در کشور ما کلمه «سردار» و «میر» عرف شده است، اما شهید عماد مغنیه فراتر از این کلمه بود؛ او حقیقتاً یک سردار به معنای واقعی بود؛ سرداری که شاید بتوانم بگویم شبیه‌ترین صفات را در صحنه جنگ به مالک اشتر داشتم. من در شهادت او همان حالی را که در اقا امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هنگام شهادت مالک حادث شد، نسبت به مقاومت می‌دیدم. در شهادت مالک، یک حالت حزن و اندوه فوق‌العاده‌ای، امام (علیه‌السلام) را گرفت و به تعبیری در بالای منبر گریست فرمود: «مالک لو کان من جبل لکان فندا، و لو کان من حجر لکان صلدا، أما والله لیهنن موتک عالماً و لیفرحن عالماً، علی مثل مالک فلتنبت الیوایی، و هل مرحو کمالک، و هل موجود کمالک، و هل قامت النساء؛ علی مثل مالک»، چه‌هانکی که اگر گوید بود کوهی عظیم و بزرگ بود و اگر سنگ بود سنگی سخت



بار می‌آورد: «خلاصی از حزب‌الله برای همیشه» و شرط خلاصی از حزب‌الله، خلاصی از بخش مهمی از مردم لبنان بود که در مناطق مهمی نه فقط در جنوب بلکه در بخش بقاع و در شمال لبنان زندگی می‌کردند. نکته دیگری که باید به آن توجه خیلی جدی بشود، تمایل کشورهای عربی در حمایت از اسرائیل در چنین جنگی، و رضایت آنها در ریشه‌کنی حزب‌الله یا طایفه شیعه از جنوب لبنان بود. رژیم صهیونیستی در عالی‌ترین سطح خودش عری در حمایت از اسرائیل رژیم، این مسئله را اعلام کرد و گفت برای اولین بار کشورهای عربی، اسرائیل را در جنگ علیه یک سازمان عربی حمایت کردند؛ البته منظور او از کشورهای عربی، همه آنها نبود بلکه منظور او بیشتر بر حوزه خلیج فارس و در رأس آنها رژیم آل سعود متمرکز بود؛ البته طبیعتاً مصر را شامل می‌شد اما می‌توانستیم در آن مقطع استثنائاتی قائل شویم. عراق فاقد حاکمیت بود و حاکم آن روز عراق یک حاکم نظامی امریکایی بود. بنابراین عراق حاکمیتش در دست امریکایی‌ها بود. دولت سوریه هم به‌دلیل مرگ مرحوم حافظ اسد دولت جوانی بود که تازه شروع به کار کرده بود. به‌رحال برای اولین بار اکثر کشورهای عربی در جنگ علیه یک سازمان اسرائیلی وارد این جنگ حمایت کردند. این یک واقعیت مهم و جدی بود که اولمرت بیان کرد.

بنابراین ما باید سه منظور را در اهداف پنهان جنگ ۳۳ روزه مدنظر قرار بدهیم؛ اول، فرصت حضور امریکا و حاکمیت امریکا در عراق و ایجاد رعب و وحشتی که امریکار در منطقه در اثر حضور گسترده خود ایجاد کرده بود. دوم، آمادگی کشورهای عربی و اعلام پنهان همکاری کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی برای ریشه‌کنی حزب‌الله و تغییر دموگرافی در جنوب لبنان و سوم، اهداف خود رژیم برای بهره‌گیری از این فرصت جهت خلاص شدن از حزب‌الله برای همیشه. **دلایل پنهان این جنگ را به خوبی تشریح کردید. دلایل آشکار و بهانه آغاز این جنگ چه بود؟**

از این موضوع بهره ببرد و فکر می‌کرد این بهترین فرصت برای یک جنگ برق آسا است. چون این رژیم در سال ۲۰۰۰ یک شکست را تجربه کرده بود و از لبنان عقب‌نشینی و درواقع فرار کرده بود و حزب‌الله او را شکست داده بود. او می‌خواست مجدداً به لبنان برگردد اما نه به اشغال بلکه به انهدام و تغییر دموگرافی در جنوب لبنان.

البته این مسئله بعداً و در حین جنگ و تقریباً با شروع جنگ علنی‌شد که اصل نیت آنها تغییر دموگرافی کامل در لبنان بود است؛ یعنی نیروها و یا مردمی که در جنوب لبنان هستند و یک رابطه مذهبی با حزب‌الله دارند، کوچانده بشوند و از لبنان بروند. رژیم می‌خواست مانند آن طرحی که بعد از سال ۱۹۶۷ بیرامون فلسطینی‌ها در جنوب لبنان اجرا شد، همان طرح بیرامون مسئله شیعه لبنان در جنوب لبنان اتفاق بیفتد؛ دقیقاً همان طرح قبلی که در آن فلسطینی‌ها را وادار کردند که از جنوب لبنان خارج شوند و در اردوگاه مخیم‌های گوناگون در لبنان و سوریه و دیگر نقاط جهان عرب توزیع بشوند. مد نظر بود؛ طرحی که در نتیجه آن حتی یاسر عرفات مجبور شد مرکزیت خود را از لبنان به مغرب منتقل بکند و در واقع رژیم، فرماندهی فلسطینی را از لبنان آواره کرد. همین ذهنیت بیرامون شیعه لبنان وجود داشت. به این دلیل من از توضیح شرایط قبل از جنگ به حین جنگ می‌روم؛ برای اینکه این موضوع کامل شود.

دو عبارت مهم، امریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها دارند. در ابتدای شروع جنگ، پویش کلمات خیلی شیخی بیان کرد که چون کلمه‌ای در شان خودش است قبل تکرار نیست که من بیان بکنم، اما مؤذنه‌ترش را ایسن گفت. وقتی این کشتارها و ضجه‌ها در جنوب لبنان اوج گرفت و بمباران‌های اوج تکنولوژی بود اتفاق افتاد به‌طوری که هر کجا اراده می‌کردند با دقت تکنولوژی می‌زدند و منهدم می‌کردند، وقتی کشتارهای اتفاق می‌افتاد که کشتار قاتل را در خودشضم کرده و حذف کرده بود، رایسن آن عبارت را یسه کار برد. او ضجه‌ها و فریادهای بیمه‌ها و کودکان مظلوم و زنان انسان‌های بی‌گناه را در زیر آوارها تشبیه کرد به این عبارت سخیف و مجرم‌هستند یا پستیگس سازمان‌های حزب‌الله دارند را دستگیر بکنند. کشتی را هم آماده کرده بودند که آن کج را انجام بدهند. لذا جنگ در این مرحله بر خلاف همه جنگ‌ها که خشک و تر امی سوزاند خیلی با دقت

🔴 **همین که روی صندلی نشست، گفت ۲۰ سال است که گفت‌وگوی مطبوعاتی انجام نداده؛ با یک محاسبه سرانگشتی می‌شود از زمانی که فرماندهی سپاه قدس به او واگذار شده است. این بار اما موضوع گفت‌وگو سبب شد تا حاج قاسم به درخواست ما پاسخ مثبت بدهد؛ جنگ ۳۳ روزه، صحبت از حاج رضوان که به میان آمد، آرام آرام رنگ صیادین عوض شد و بغضش نرگید؛ عذرخواهی کرد و گفت قرار دیگری بگذاریم؛ دیگر امروز نمی‌توانم ادامه دهم. گفت امروز در کشور ما کلمه سردار و امیر عرف شده است اما حقیقتاً یک سردار به معنای واقعی، شهید عماد مغنیه بود. اگر چه بیم داشتیم هنوز زمان گفتن ناگفتنی‌ها نرسیده باشد اما روایت مشاهدات عینی فرماندهی که تا پایان جنگ ۳۳ روزه در لبنان بوده است، این گفت‌وگوی دوساعته را بسیار جذاب و خواندنی کرده است.**

نیروهای ذخیره و احتیاط و گارد ملی هم کشیده شد. یعنی تقریباً می‌توان گفت که بیش از ۶۰ درصدا ترش امریکه اعم از نیروهای داخلی تا نیروهای بیرونی، وارد منطقه ما شدند. بنابراین یک حضور بسیار حجیم در بعد کئی اتفاق افتاد که فقط در عراق بالغ بر ۱۵۰ هزار سرباز وجود داشت و بیش از ۳۰ هزار نیروی امریکایی در افغانستان بودند. این غیر از نیروی متحدین بود که در افغانستان قریب به ۱۵ هزار نفر بودند. بنابراین یک نیروی ۲۰۰ هزار نفره آموزش دیده متخصص در منطقه ما، در کنار فلسطین حضور داشت. این حضور طبیعتاً یک فرصت‌هایی را برای رژیم صهیونیستی ایجاد می‌کرد؛ یعنی حضور امریکار در عراق، مانع تحرک سوری‌ها در سوریه بود، تهدیدی علیه دولت سوریه هم محسوب می‌شد، تهدیدی علیه ایران هم محسوب می‌شد. بنابراین شما اگر به جغرافیای عراقی در هنگام جنگ سال ۲۰۰۶ (جنگ ۳۳ روزه) نگاه کنید، می‌بینید در عراق که حلقه اتصال کشور محور و کشور ماهر مقاومت است، امریکایک حائل قریب به ۲۰۰ هزار نفره از نیروهای مسلح خود با صدها فروند هواپیما و هلی‌کوپتر به اضافه هزاران دستگاه زرهی ایجاد کرد.

طبیعتاً این حضور نظامی امریکار در منطقه به رژیم صهیونیستی فرصتی را می‌داد که از این موضوع بهره‌برداری کند و اقدامی را انجام بدهد؛ به این معنا که این همه، در ترسانن ایران و در توقف و ترساندن سوریه اثر دارد و بنابراین نباید این دو نظام، اقدامی را انجام بدهند. رژیم صهیونیستی بر مبنای این تصور، خصوصاً با توجه به دولتی که در امریکار بر سر کار بود - یعنی دولت بوش که دولت تندمراج و سریع تصمیمی بود و همچنین تیمی که در کاخ سفید حاکم بود و با رژیم صهیونیستی همراه بود - فرصت مناسبی می‌دید برای اینکه چنین اقدام جنگی را انجام بدهد. بنابراین ریشه اصلی وقوع این جنگ در بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از حضور نظامی امریکا در منطقه و بهره‌گیری از سقوط صدام و پیروزی اولیه امریکار در افغانستان و ایجاد رعب سنگینی است که امریکار در منطقه ایجاد کرده بود؛ به‌طوری که امریکا حجم وسیعی از گروه‌های سیاسی منطقه و دنیا را که مخالف سیاست‌هایش بودند جزو گروه‌های تروریستی محسوب کرده بود. رژیم صهیونیستی می‌خواست

بحث را می‌خواهیم با برررسی زمینه‌های وقوع جنگ ۳۳ روزه آغاز کنیم. این جنگ زمانی به‌وقوع پیوست که حدوداً پنج سال از حضور نظامی امریکار در منطقه و اقدام این کشور در اشغال افغانستان و عراق می‌گذشت و امریکار در عراق هم با تاکامی‌های عیدهدای دست و پنجه نرم می‌کرد و به همین دلیل، اجرا و تحقق طرح خاورمیانه جدید امریکا با مشکلات متعددی مواجه شده بود اما به‌یک‌باره دیدیم که جناح بازی عوض شد و لبنان به‌عنوان زمین بازی اجرای این طرح انتخاب شد و جنگ ۳۳ روزه رقم خورد. چرا

این اتفاق افتاد؟

در مسئله جنگ ۳۳ روزه عوامل پنهانی وجود داشت که درواقع عوامل واقعی جنگ بود و یک عوامل ظاهر و آشکاری وجود داشت که بهانه آن اهداف پنهانی بود. البته ما اطلاعاتی نسبت به آمادگی‌های رژیم صهیونیستی داشتیم اما اطلاعاتی نسبت به این مسئله دشمن می‌خواهد هجومی را در یک غافلگیری انجام بدهد، بعد از شروع جنگ، از دو موضوع به این جمع‌بندی رسیدیم که بنا بود جنگی با سرعت و با غافلگیری انجام شود و در آن غافلگیری، حزب‌الله منهدم شود. اما جنگ در شرایطی اتفاق افتاد که دو اتفاق مهم، یکی مربوط به کل منطقه و دیگری مربوط به خود رژیم صهیونیستی وجود داشت. در مسئله منطقه، امریکا با توجه به حادثه ۱۱ سپتامبر به یک توسعه فوق‌العاده‌ای در حضور نیروهای مسلح خودش در منطقه ما رسیده بود که تقریباً مشابه آن، در بُعد کئی فقط در جنگ جهانی دوم وجود داشت و در بُعد کئی، حتی در آن جنگ هم وجود نداشت.

پس از حمله صدام به کویت در سال ۱۹۹۱ و متعاقب آن، حمله امریکا و شکست صدام، یک تفتشین مسلحانه‌ای در منطقه ما به وجود آمد که منجر به استقرار نیروهای امریکایی شد. اما از ۱۱ سپتامبر به این طرف، به‌دلیل دو هجوم سبتگینی که امریکا داشت (به افغانستان و به عراق) تقریباً نزدیک به ۴۰ درصد از نیروهای مسلح در خدمت امریکا مستقیماً وارد منطقه ما شدند و بعداً در طول مدت به‌دلیل تعویضات و تغییراتی که انجام گرفت، حتی به حضور